بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لمن من علینا بجعل الشرایع والدین والصلوة علی محمد خاتم المرسلین
وعلی آله وعترته الطیبین الطاهرین   اما بعد چنین گوید فقیر سراپا خطا گرفتار
تعلقات دنیا گمشدهٔ بیدای حیرت و تا داغ محمد تقی نوری مازندرانی که چون صوم
از اعظم عبادات است و ابتلای مردمان بآن بسیار است و با اینحال کافهٔ ناس الا
از حقیقت آن اطلاع درست ندارند بر وجه صحیح شرعی روزه را بعمل نمیآرند و این فقیر نادان
بعد از ملاحظهٔ این امور و باصرار گروهی از مؤمنین که چاره از اجابت ایشان نبود
ناچار بتحریر این مختصر شافیه کافیه پرداختم شاید از تایید الهی نفعی در دین بخشد
و آنرا مرتب ساختم بر چند فصل   در بیان ماهیت صوم و نیت آن بدان
ای طالب حق که نماز و روزه و نحو آن از عبادات امور چندی هستند که شارع مقدس
آنها مقرر فرمود که مردمان بوسیلهٔ آنها بسعادات ابدیه برسند و از برای هر یک
از آنها اجزاء و شرایط و واجبات و مستحبات و مکروهات مقرر ساخت و تعدی
و تعدی و تجاوز از آن حد منع فرموده پس جایز نیست مکلف را که دخل و تصرف در آنها

نماید

نماید بانیکه چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی از آن کم نماید بلکه بر او لازم است که حد خدای را
متابعت نماید و هرچه از شارع رسید آن را بعمل آرد چه فرمان برداری خدا و امتثال امر او
بدون این نمیشود و ازین جهت است که فقهای ما رضوان الله علیهم فرموده‌اند که در عبادات
تا قصد فعل معین و ملاحظه تمیز و تعیین آن عبادت نشود امتثال بعمل نیاید یعنی
که هرگاه کسی از بنده خود چیزی که مشتمل بر اجزاء مخصوصه است بطلبد و این بنده تصرف
در آن نماید بانیکه چیزی از آن بیفزاید یا چیزی از آن کم نماید و بعد از آن آن را بعمل آرد و
در عرف نمیگویند که این شخص آنچه را مولای او خواسته آن را بعمل آورد بلکه میگویند
که او در عهده تکلیف مولای خود باقی است پس لازم است مکلف را که در جمیع عبادات
آنچه را شارع مقرر فرموده متابعت و ملازمت نماید چون اجزاء نماز امور وجودیه
میباشند که بایست مکلف آنها را بعمل آرد پس هرگاه کسی نماز کند و دیگری که نظاره
آن میکند مطلع بر اول و آخر و اجزاء آن نماز میشود و میداند که چه قدر امور را
در میان نماز بعمل آورده و همه را آگاه می شود مگر نیت را که امر قلبی است بجز
علام الغیوب کسی بر آن آگاه نیست مگر در پاره از اوقات بملاحظه بعض از آثار را
میتوان بر آن نیز آگاه شد و چون از اول اسلام تا حال جمیع مسلمانان در اعصار

و امثال نماز را بجا میاورند و در اوقات مقرره بجماعت یا فرادی مرتکب آن می‌شوند
و در هر شبانه روزی چند بار از هر مکلفی صادر میشود ازین جهت آنچه در نماز
بعمل آورده میشود ضروری گردیده که هر که در اسلام اندکی نشو و نما کرده آنرا
میداند بلکه پاره از امور حقیقیه را مثل تمیز واجب از مستحب و قصد وجه و نحو اینها را
نمیداند ازین جهت است که صورت نماز را هر مکلفی میداند اگرچه تفاصیل احکام
آنرا نمیداند اما روزه پس چون حقیقة آن مرکب است از تروک مخصوصه و شبهه
نیست که هر فاعل مختار در هر آنی تارک بسیاری از امور که در حیطه حصر در نمیاید
مقرون است پس هرگاه کسی روزه بگیرد و اظهار کند که من روزه دارم دیگری را
اطلاعی بر آن تروک این مکلف که آنرا روزه میداند و قصد آنرا از برای خدا کرده نیست
چه این شخص خارج را لازم نیست لکن البته بخاطرش متعلق تروک صوم خطور کند
و ملتفت شود که این صائم تارک آنهاست و از انجا منتقل شود که روزه عبارت
ازین تروک مخصوصه است بلکه هر کسی در هر وقتی متعلقات تروک چندی بنظرش
میاید که پاره از آنها جزء روزه میباشند و پاره از آنها نیستند بلکه آنها که نیستند
بیشترند از آنها که هستند مراتب شتی ازین جهت هیچ کس را در هیچ وقتی از ملاحظه

حال صائم قدرت نیست بانکه بباید که این شخص ترک چه قدر از امور را روزه میداند
و آنرا محضا لله تعالی بعمل آورده این منشا شده که با وجود اینکه مکلفین از اول اسلام
الی الآن هر سالی مدتی مشغول صوم شده روزه دار میباشند اجزاء روزه و اموری
که در آن بعمل میآید ضروری نشده و نمی توان از سیره جزئی یافت مگر دو سه امری که ضروری
شده نه از ملاحظه نفس صائم من حیث هو بلکه با ملاحظه قرائن بسیاری از خارج
که بر دانا پوشیده نیست این فرق جلی که مذکور شد باعث این گردیده که صورت
نماز که مشتمل بر واجبات و مستحبات میباشد بدست هر مکلف بلکه هر ممیزی میباشد
بخلاف روزه که صورت آن در دست مردم نیست مگر قلیلی از اکابر که بر حقیقت
آن آگاه میباشند بلی بسیاری از ملاها و طلبه که کتابهای فقه را دیده مفطرات را
علی العمیا ضبط نموده و نفهمیده که نظر شارع به همان مفطریت اینها نیست
تا در مقام بعمل آوردن آنها حکم بفساد آن روزه شود بلکه نظر اصلی شارع
این است که ترک اینها را روزه قرار بدهد و قصد آنها را از برای خدا بکند
از این جهت است که امساک متعلق ترک در روزه معتبر نیست بلکه با عدم امساک
نیز بایست قصد آن ترک را داشته باشد پس این اشخاص فی الحقیقه روزه را

نشناختند و روزه دار نیستند بلکه مفطرات را میدانند پس هر مکلّفی فی الجمله شعوری داند که بیمی از عذاب خدا داشته باشد باید ازین تنبیه از خواب غفلت بیدار شود و بیاید که اختلاف روزه و فساد آن در چه مرتبه است و در صدد تصحیح آن بر آید پس گوئیم ای طالب حق روزه عبارت است از بجا آوردن امور چندی که شارع مقدّس مقرّر فرموده و تفصیل آن بنحوی که بنظر فاتر حقیر میرسد خواهد آمد و غرض این نیست که همین که مکلّف اینها را بجا آورده کافی است اگرچه شعور باینها نداشته باشد بلکه باید این شخص مکلّف همهٔ آنها آن امور را از روی اجتهاد یا تقلید صحیح شرعی بداند و از روی قصد و شعور از اول صبح صادق تا وقت زایل شدن سرخی مشرقی از بالای سر محض از برای خدا ترک اینها نماید و چیزی از آن متروک را کم نکند یا باین طریق که آن فعل را بعمل آرد یا قصد ترک آن ننماید اگرچه بر سبیل اتّفاق ترک شود یا قصد ترک آن بشود امّا نه از برای خدا بلکه از برای غرض دیگر و هم چنین چیزی از متروک بر آن نیفزاید باینمعنی که مجموع متروکات شرعیّه و این ترک را روزه قرار دهد و قصد امتثال روزه بمجموع اینها نماید پس گوئیم در اصل روزه معتبر است امور چندی اینکه آن اموری که قصد امساک از آنها

اوّل

لازم است

لازم است و بعلم شرعی بداند و غرض از دانستن آنها این است که آن فعلهای که در شریعت رسیده است مثل اکل و شرب و جماع و نحو اینها را با جتهاد و یا به تقلید صحیح بداند که ترک آنها جزء صوم است تا قادر باشد بر ترک آنها چه تا دامیکه این شخص چیز را تعقل نکند ممکن نیست که قصد ترک آنها نماید چنانچه بر دانا پوشیده نیست پس هرگاه یکی از اینها را که امساک از آن لازم است نداند روزهٔ این شخص صحت ندارد اگر ماسوای آنها همه را داند و قصد امساک از آنها بکند این است که باید همه این تروک بقصد باشد یا بمعنی که از روی شعور و اختیار قرار خود را بر این دهد که در وقت معین این امور را که دست رس او شود بجا نیاورد لله تعالی پس محض نکردن اتفاقی بدون قصد کافی نیست و فرقی در این حکم میان همهٔ تروک و بعض از آنها نیست پس هرگاه همهٔ آنها را بقصد بعمل آورد مگر یکی را که قصد آن نکند اما بطریق اتفاق بعمل آید روزهٔ این شخص صحیح نیست بباید دانست که این قصد ضرور است حقیقت قصد است بایمعنی که اصل ارادهٔ او تعلق یافت باین تروک در وقت معین اما التفات بآنها پس لزومی ندارد و بعبارت اخری قصد اجمالی کافی است بایمعنی که همین که آن امور را که امساک از آنها لازم است بعلم شرعی میداند و ارادهٔ او

این است که این امور معلومه که در خزانه نفس سپرده شد ترک آنها را در روز نماید
دیگر التفات بخصوصیات آنها ناشد و ایمان ایمان را بنظر نیارد و کفایت میکند
دیگر تفاصیل آنها و التفات بخصوصیت هریک لزومی ندارد   این است که باید   ملاحظه
داعی و باعث او بر این امساک مخصوص قصد قربت باشد و همین تقرب الی الله
باعث شده باشد که ترک مخصوصه را بعمل میآرد و پس هرگاه باعث اصلی غیر تقرب
باشد مثل ریا و محافظت نفس از ناخوشیها و نحو اینها پس روزه اش بی اشکال صحیح
نیست و همچنین است هرگاه غیر تقرب جزء داعی باشد بانمعنی که اگر آن نبودی
این روزه بعمل نیامد و باید که این تقرب تقرب بروزه باشد بانمعنی که داعی او
بر این روزه این باشد که بهمین روزه و باین فرمان برداری متقرب الی الله تعالی شود
پس هرگاه داعی او بر این روزه یا جزء آن تقرب بغیر روزه باشد مثل اینکه اصل داعی
یا جزء آن تقرب بپادشاه و ناس باشد در روزه گرفتن و نحو اینها پس این روزه
هم صحت شرعیه ندارد و تحقیق معنی تقرب و اینکه مراد از د   لایق باینمقام
نیست تفصیل آنرا در کتب دیگر در مقام خود ایراد نمودیم بباید دانست که این
قصد و قربت که مذکور شد غرض از آنها این نیست که بدل بگذرانند که فردا چنین

میکنم

میکنم از برای خدا چه اعتباری باین نیست اگرچه فعلش ضرری ندارد بلکه احوط است بلکه مقصود
این است که فی الحقیقه اراده اینکس این باشد که این فعل معین را از برای خدا بعمل بیارد و اصل
داعی او بر این فعل این قصد مخصوص باشد   این است که باید این تروک معینه شرعیه
را چه واجب و چه مستحب به تنهائی قصد کند از برای خدا پس هرگاه تروک دیگر بر این
بیفزاید و قصد مجموع آنها نماید از برای خدا یا بعضی از آن تروک را ترک نماید و ما سوای
آنرا قصد کند از برای خدا روزه اینکس صحیح نیست بلی اگر امور زاید من الاحتیاط ترک
کند نه بملاحظه صوم و حقیقت آن با منع ترک آنها را جزء روزه قرار بدهد بلکه بملاحظه
مطلوبیت واقعیه و احتیاط از آن پس ضرری ندارد و فرق میان این دو مقام
در غایت غموض و اشکال است و فهم آن در خور هرکس نیست پس هرکس که فی الجمله
سوادی دارد بخود مغرور نشود و امر روزه خود را ضایع نسازد بلکه باهلش رجوع
کند و حقیقت آنرا بیابد این مقام بسیار خطرناک است و منشأ اختلال روزه
بسیاری از مردمان میشود و غالب اهل علم و فضل این را متوجه نشدند پس هر مکلفی را
لازم است که این فرق را بشناسد یا در طرق خفیه که ارباب فطانت بلند میبابند
نیفتد و بالجمله زیاده و نقصان در روزه نکند و بر تروک آن چیزی نیفزاید و از آن

چیزی کم نکند بلکه همان تروک معیّنه شرعیّه واجبه و مستحبّه بدون زیاده و نقیصه
قصد کند از برای خدا تا روزه اش صحیح باشد   این است که باید این امور مذکوره
از قصد فعل معیّن که عبارت از تروک مخصوصه محدوده است از برای خدا مستمر باشد
از اول طلوع صبح تا زوال حمره مشرقیّه پس اگر در جزئی از اجزاء روز این امساک
مخصوص نباشد باین نحو که قصد بالمرّه مرتفع باشد یا اخلاص رفع شود یا تخییر در
اخلاص نباشد یا بر تروک چیزی بیفزاید یا از آنها چیزی کم نماید روزه او باطل است
و این مراد از استدامت است که در جمیع عبادات معتبر است و مفسّر است باینکه داعی
او از اتیان بهر جزء جزء آن عبادت همان قصد فعل معیّن باشد از برای خدا و این
استدامت لازم است و اخلال آن بی اشکال مبطل روزه است بلی در پاره از
روزهای مستحب خداوند مهربان تفضّلاً قبول روزه فرموده با عدم تحقیق شرایط آن
از قصد و غیر آن و آن روزه بدلیل مستثنی است ضرری بقاعده کلّیه شرعیّه ندارد
اعتبار وقت مخصوص است باینمعنی که باید امساک در آن وقت را از برای خدا
روزه بداند و بآن قصد امتثال نماید پس هرگاه قدری پیش از اول یا آخر وقت بیفزاید
و قصد امساک در آن را نیز داخل روزه نماید دور نیست که روزه اش فاسد باشد

نگردد

مگر در پارهٔ از مقامات که باعث این نشود که آنچه بجا آورده شده مرکب از روزهٔ شرعیه و
این امر زاید باشد و چون علم باول وقت حاصل نمیشود و مگر بعد از دخول و علم با آن حاصل
نمیشود مگر بعد از خروج پس لازم است که مِنَ المقدّمه قدری از وقت را پیش از اول باب ج
و بعد از آخر امساک نماید بنحو معهود تا یقین حاصل شود که امساک شرعی بعمل آمده
و باید دانست در نظر اینکس این باشد که اول روزهٔ او آن امساک لاول جزء
از طلوع صبح صادق است و آخر آن امساک آن آخر زوال حمره است که در آن زوال
بعمل میآید اگرچه نداند که تحقّق میآید اول این وقت طلوع صبح صادق است
و مراد از صبح آن روشنی است که در کنارهٔ آسمان در محلّ آفتاب پیدا میشود
و بتدریج پهن میشود و آفاق را فرو میگیرد و همه جا را روشن میکند و آن سفیدی
بالای افق اوّل پیدا میشود و در آن حال افق تاریک است اعتبار بآن نیست
آن داخل شب است که مفطر میتوان بعمل آورد بلکه روزهٔ اوّلش همان روشنی است
که در افق پیدا میشود و آخر این وقت غروب است و اقوی این است که این غروب که
آخر روزه است و اوّل نماز مغرب است آن است که سرخی که بعد از غروب آفتاب در سمت
مشرق پیدا میشود از قمّة الرّأس زایل و نابود شود و مجرّد پنهان شدن قرص آفتاب

باعث این غروب نمیشود و نمی توان روزه را در آن افطار نمود این است بیان اموری
که در اصل روزه معتبر است باید دانست که قصد وجه در اصل روزه لزومی ندارد پس هرگاه
روزهٔ رمضان باشد بر مکلّف لازم نیست که قصد کند که این روزهٔ که میگیرم واجب است
و هم چنین است حال روزهٔ مستحب و سایر روزهای واجبی بلی اگر اتّفاق افتد که تمیز
و تعیین آن موقوف باشد بقصد وجه مثل اینکه اوّل رجب است و روزهٔ قضائی
هم بر ذمّه دارد چنانچه علما مثال زده اند و حقیر در آن تأمّل دارم و وجهش را در
دلایل العباد ایراد نموده‌ام درین صورت قصد وجه لازم است و مثل اصل روزه است
اجزاء آن که عبارت است از تروک مخصوصه پس قصد وجوب در اجزاء واجبه استحباب
در اجزاء مستحبه ضرور نیست بلکه حق در نظر حقیر این است که شناختن واجب از مستحب
در اجزاء و تمیز میان آنها ضرور نیست بلکه قدری که میداند که این ترک جزء روزه است
و مطلوب در آن است پس آن را بعمل آرد بقصد جزئیت روزه از برای خدا کافی است
اما بشرطیکه در این مسئله و اصل مطلوبیت مجتهد یا مقلّد بتقلید صحیح شرعی باشد اما
احوط خایط الاحتیاط این است که اجزاء مستحبه را از واجبه امتیاز بدهد بلکه احوط
این است که قصد وجه را در اینها بکند و هم چنین در اصل روزه و اینها باید دانست

که مراد

که مراد از ما یجب الامساک که قصد ترک آن لازم است اموریست که بعد از این ذکر می‌شود

و فعل آنها اعم است از آنکه مبطل روزه است هرچه که ازین قبیل است قصد ترک آن لازم است

بر هر مکلفی خواه مرد باشد و خواه زن و خواه آن فعل مقدور این کس باشد درین

روز یا نه و خواه مقدور او باشد در وقتی از اوقات یا نه پس چنانچه بایست

قصد امساک از جماع نماید مثلا و هکذا پس معتبر در روزه قصد امساک از اموریست

که فعل آنها عمدا بر تقدیر تمکن مضر بر روزه باشد مطلقا نه قصد امساک از اموری که

مبطل صوم باشد باین نحو و مقدور آنکس باشند درین روز چنانچه او نام فاضل صیمری

از اهل علم مدرک است و مراد از قصد امساک این نیست که فردا بنا را بجهت قدرت

فعلیه بر فعل آن امور بر ترک گذارد بلکه غرض این است که این شخص کریمه ان کان

للرحمن ولد فانا اول العابدین منصوب چشم او باشد و قرار نمود اینکه

که درین وقت بخصوص این امور را اگر مقدور او شود لله تعالی ترک نماید و حقیقت

روزه که از جمله عبادات است حالت است که در مکلف پیدا میشود و موجب مغفرت

اگرچه اکثر ناس از آن غافلند و خدا را بنده کی میکنند بجبر که او نخواسته است و از

ساخته که خدا بواسطه جبرئیل بر پیغمبر نازل نکرده   در بیان اموریکه

قصد امساک از آنها لازم است و آن چند امر است   خوردن و آشامیدن است
و شبهه نیست در اینکه هر چه خوردنی و آشامیدنی است بر نحو متعارف و معتاد
مردمان در بلاد جاری شد بخوردن و آشامیدن آنها مثل نان و برنج و گوشت
و شیر و آب و سرکه و نحو اینها اکل و شرب آنها باعث بطلان روزه می شود
و اما چیزهائیکه عادت مردمان در هیچ بلدی از بلاد جاری بر خوردن و آشامیدن
آنها نشده مثل سنگ و خاک و ریگ و آبی که از فشارش برگ درخت حاصل
شود و نحو اینها پس در بطلان روزه بآنها خلاف است مشهور و اظهر بطلان
است قول سید مرتضی ره و ابن جنید بعدم بطلان روزه بآنها ضعیف است
پس هر چیزیکه در حقیقت ماکول و مشروب است باعث بطلان روزه میشود
و قصد امساک از آنها لازم است خواه عادت بلدی از بلاد باکل یا شرب آن
جاری شده باشد یا نه و لازم نیست در بطلان روزه بخوردن و آشامیدن
این امور در اینکه خوردن و آشامیدن بنحو متعارف و عادت باشد یا بنحو دیگر مثل
نان را نخائیدن بلع نماید و آب را بنحو نان مضغ نماید و فرو برد و نحو اینها پس هر
چیزی که خوردن و آشامیدن بآن در حقیقت تعلق میابد بهر نحوی که بحلق فرو برد

باعث

باعث بطلان روزه است و قصد امساک از آن لازم است و باید که آن جسم چیزی باشد
که ممکن باشد تعلق اکل باشد بحسب لغت با آنکه فرو رفتن آن بحلق بنحو دیگر باشد
پس چیزی که چنین نیست مثل هوا و دود و نحو آن بالبدیهه داخل در این عنوان نیستند
اگرچه طایفهٔ از طالبین دنیا که از نور علم و ایمان عاری‌اند و حقیقت شیطانیه ایشان
مصوّر بصورت انسانیه گردیده با همهٔ جهل خود را از اهل علم میدانند خلاف این تصوّر
کرده‌اند بمزخرفات چند که منشأ آن جهل یا اتباع هوا و هوس و تقرّب بسلاطین
و میل عوام است چیزهای چند گفته‌اند که ذکر آنها باعث تضییع مداد و قرطاس است
بلی اگر چیزی از آنها داخل عنوانی از عنوانات آینده شود از آن جهت موجب بطلان میشود
و اگر شک از ارتکاب آن ضرری ندارد چه بنای ما تبعاً لجمیع العلماء والصحابه و تأسیاً بالائمه
و اخذاً بالاخبار هم این است که آن چیزیکه باعث بطلان صوم می‌شود و قصد امساک
از آن لازم است در این مبحث ذکر کنیم پس هرچه را که متعرض نشدیم بنای ما بر اباحهٔ آن
فعل است و از ارتکاب آن ضرری ندارد این است سیرهٔ جمیع علما و مجتهدین و فقها و محدثین
و اتباع و مقلدین در باب صوم بلکه در سایر عبادات عجب اینکه پارهٔ از ناس
که مدعی علم بلکه رتبهٔ اجتهاد‌اند که ریاست عامهٔ دنیا و دین تمام خلق است

و شرایط بسیاری از برای آنست که در وحید دهری بایست یافت شود و استشمام
رایحهٔ آنها از انسان نمی شود درین باب نیز مزخرفاتی بافته‌اند که بر فرض شعور کس و آنها
پنهان نیست و نگارش آنها با قطع نظر از اینکه مناسب وضع کتاب نیست موجب
تضییع عمر است مجملی از آنها را در رسالهٔ کشف الاوهام بیان نمودیم آنچه مذکور شد
در حقیقت اکل و شرب مبطل بر هر کس لازم است که آن را بیابد و از کوری بیرون آید
نیفتد والله العالم   از آن اموری که باعث بطلان روزه میشود و قصد امساک
از آنها لازم است جماع کردن است و مقصود از آن این است که ذکر را در حد قبل یا دبر
داخل کنند فرقی نیست در بطلان روزه بجماع که انزال منی شده باشد بلکه همان
دخول حشفه در فرج کافی است میکند در بطلان و فرقی نیست در دبر میان زن و مرد
و پسر و دختر بالغ و نابالغ و وطی حیوانات مثل وطی آدمی است در افساد روزه و چنانچه جماع
باعث فساد صوم فاعل میشود و همچنین باعث فساد صوم مفعول می شود پس
بر هر مکلفی لازم است که قصد کند امساک از جماعی که باعث بطلان روزه میشود خواه
محکوم باشند در حق اینکس بالفعل بانه و دور نیست که در تحقق جماع غایب شدن
حشفه در قبل یا دبر معتبر باشد اما احتیاط در امر است اکس ترک نماید   باقی

مانند

ماندن بر جنابت است در شب از روی عمد تا طلوع صبح صادق و مشهور نیست که این
بقاء بر جنابت مفسد روزهٔ رمضان و قضاء است که ازآن لازم است و قضا بر این است
که قضاء روزه رمضان مثل روزه رمضان است و اظهر و مشهور این است که سایر
روزه های واجب مثل روزه نذر و روزه کفاره نیز همین حکم را دارد بلکه حق این است
که روزه مستحب نیز همین حکم را دارد پس بقاء بر جنابت مفسد روزه است مطلقا
خواه واجب باشد و خواه مستحب و قضاء است که ازآن جزء روزه است باید دانست
که در قضای رمضان اگر شب جنب شود و بر آن آگاه نشود تا صبح طالع گردد
روزهٔ آن روز فاسد است و ظاهر این است که هر روزهٔ که وقتش معین نیست مثل
نذر مطلق و روزه کفاره مثل قضای رمضان است و ظاهر این است که حیض و نفاس
مثل جنابت است پس هرگاه حایض یا نفسا خونش در شب رمضان قطع شود
عمدا بر آن حدث باقی باشد تا طلوع صبح روزه اش فاسد میشود و قضاء است که
ازآن لازم است پس قضاء است که از بقاء بر یکی از این احداث ثلثه عمدا تا طلوع صبح
بر هر مکلفی لازم است و شرط نیست در وجوب این قضاء تحقق این حدث بالفعل
بالامکان تحقق آن در وقتی از اوقات بلکه واجب است این قضاء مطلقا و مشهور

نیست در اینکه اغسالی که شرط صحت نماز مستحاضه است شرط صحت روزه او هم هست و
غسل دیگر از برای مستحاضه بجهت روزه در کار نیست و در بودن احداث مستحاضه
که غسل از برای آنها لازم است از امور یکه قصد امساک از آن لازم است اشکالی است
و دور نیست که قصد امساک از آنها ضرر نداشته باشد اگر چه در وجوبش تامل است
و احوط این است که امساک از تعمد بقای بر استحاضه که قبل از طلوع صبح صادق واقع
شود و موجب غسل از برای نماز صبح است نیز نماید پس دیگر قبل از صبح از برای روزه
بجا میاورد و قصد امساک از این احداث جزء روزه است و مرجع این قصد
این است که صبح را پاک دریابد و اول طلوع که اول صوم است محدث باین حدث نباشد
خوابیدن بر جنابت است بدون قصد غسل پس اگر بخوابد بعد از جنب شدن
با عزم بر ترک غسل یا قصد اینکه بجا نیاورد یا اینکه غافل باشد از غسل کردن و نکردن
هر دو احتمال در نظر نباشد یا اینکه عزم بر غسل در شب داشته باشد اما احتمال بیدار شدن
در شب ... بخوابد که غسل را بعمل آرد و صبح را پاک ادراک کند نسبت باو متصور نباشد روزه
او فاسد است و قصد امساک از این خواب لازم است و اما اگر قاصد غسل باشد
و احتمال بیدار شدن نسبت باو در شب داشته باشد و بخوابد پس بیدار نشود تا اینکه طلوع صبح
کند

کند روزه‌اش صحیح است پس امساک از این خواب واجب نیست آنچه مذکور شد حکم
خواب اول بعد از جنابت است اما خواب دویم بعد از جنابت باین معنی که بعد از
جنب شدن بخوابد و بیدار شود بعد از آن بخوابد پس قصد امساک از آن
لازم است مطلقا پس هرگاه بخوابد مرتبهٔ دویم و بیدار نشود تا صبح روزهٔ او
فاسد است خواه قصد غسل داشته باشد یا نداشته باشد یا بالمره غافل باشد
وخواه احتمال بیدار شدن در حق متصور شود یا نه بنا بر جمیع تقادیر روزه‌اش
فاسد است و مثل خواب دویم است خواب سیم بدون زیاده و نقصان بلکه فساد
صوم در خواب سیم اولویت دارد و خلاصهٔ سخن در خواب این است که کسی که جنب شد
در شب و مطلع بر جنابت خود شده یا بانیکه بیدار شد و آنرا یافت یا آنکه در
بیداری جنب شد بجماع یا با انزال و بعد از آن می خوابد این خواب او یا خواب اول
بعد از اطلاع بر جنابت است یا خواب دویم یا خواب سیم بهر تقدیر یا قصد غسل
دارد یا قصد ترک غسل دارد یا غافل است و التفات بهیچیک ندارد و بر تقادیر
احتمال بیدار شدن در شب بنحویکه غسل کند و صبح را پاک دریابد در حق او
دارد یا نه حاصل این صورت هیجده صورت است چه از ضرب سه صورت اولی در سه

احتمال ثانی نه صورت بیدار میشود از ضرب این حاصل در دو احتمال ثالث هیجده
صورت متحقق میگردد و در جمیع این صور روزه فاسد میگردد مگر یک صورتی که مذکور
شد و آن این است که خواب اول باشد و اراده غسل کردن و شبهه باشد و احتمال
بیدار نیز بکه مذکور شد در حق او متصور شود و این صور خوابی که باعث بطلان
روزه میشوند اشکالی در حرمت غیر صور غفلت نیست اما حرمت این صور پس
در آن تاملی است اما احوط غایت احتیاط بنا بر حرمت است و ظاهر این است
که امساک از این صوری که باعث بطلان روزه میشوند مطلقا از صوم باشند
وجوباً نسبت بخوابهای که حرمت آنها ثابت است و احتیاطاً نسبت بخوابهای
که حرمت آنها احوط است و معنی بودن این امساک از روزه یا آنکه روزه مبدء آن
طلوع صبح است و متعلق این امساک در شب است این است که صبح را که در اول روزه
است یا چنین خوابی ادراک نکند بدانکه این صوری که حرمت آن ثابت است هرگاه
بر سبیل اتفاق این شخص بیدار شود پیش از صبح و غسل کند بنحویکه صبح را پاک دریابد
پس اشکالی در روزه او صحیح است اما مودیکه قصد امساک از آن لازم است
و فعل آن باعث قضا در روزه می شود رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و داخل
کردن

کردن آن است و در آن و مراد از غبار گردی است که از خاک یا آرد یا خرمن یا نحو آن
برخیزد و پاره‌ای از علما حکم کرده‌اند که غبار اصلا باعث بطلان روزه نمیشود خواه
غلیظ باشد و خواه رقیق و پاره‌ای حکم کرده‌اند باینکه باعث بطلان روزه می‌شود
مطلقا و جماعتی گفته‌اند که اگر غلیظ است مبطل و اگر رقیق است مبطل نیست و اشهر
و اظهر در نزد حقیر این قول است پس اگر غبار رقیق و شبهه باشد باعث بطلان
روزه نمیشود و ظاهر این است که غلیظی که باعث بطلان روزه میشود حدی
ندارد بلکه مرجع آن عرف عرب است پس هر غبار که عرب آن را بگویند که این غلیظ است
باعث بطلان روزه میشود و دور نیست که صدق کند غلیظ باینکه گرد در دهن
و حلق باعث حدوث اجزای جسمیه ظاهر شود و حدوث اجزائی که بدقت نظر در
محسوس شود و ظاهر این است که منشأ غلظت نشود و احوط این است که قدر
امکان از مطلق غبار کند خواه غلیظ و خواه رقیق است که اجزای جسمیه ظاهر
از آن در دهن و حلق پیدا نمیشود مثل دود تنباکو و دود هیزم و نحو آنها پس
سیم ارتکال روزه این شخص صحیح است و خلافی در میان علما از سلف و خلف
در این حکم نیست الحجه پاره از ناس که علم و دین را نجویند بر سند و برباره هوا

وهوس و شیطنت نشنید باین هوس که از خریداران یوسف محسوب شوند و مردم
ایشان را از اهل دانش بشمرند و در مجالس و محافل قال فلان بگویند و خود از نهاد
دانش بر آورند اینقدر از رطب و یابس بگفتند که ضبط آن مقدور کسی نیست و تعرض
آنها و نظر در مقاصد آنها و نظر در مقاصد آنها بطالت و تضییع عمر است جزاهم الله
بما کسبوا و اکر آن دود غلیظ است که باعث حدوث اجزاء حسیه ظاهره در حلق و
دهن میشود مشهور و اظهر عدم بطلان روزه است بآن و قصد امساک از آن
لازم نیست و پارهٔ از متأخرین قائل ببطلان شده اند این قول در غایت
ضعف است بدانکه این احکام مذکوره در وقتی است که غبار بوصف غباریه باقی
باشد. و دخان بوصف دخانیه باشد بانحوی که بگویند گرد یا دود بحلق فرو
رفته پس هرگاه از تراکم غبار آرد مثلا و تصادم آن بتدریج در دهن چیزی جمع
شود که آنرا آرد بگویند از عنوان غبار بیرون است و داخل در عنوان ماکول
می شود و هم چنین است حکم در سایر صور که بر دانا پوشیده نیست ای طالب
حق دیده بصیرت بگشا و در حقیقت کار نظاره نما تا حقیقت بدست آید و
بنادانی هالک ابدی نگردی و دین خدا را فانیه نسازی چنانچه ساختند

از آن

از آن اموری که باعث بطلان روزه می شود و قصد امساک از آن لازم است استمناست
و غرض از آن این است که اگر کسی طلب کند منی آمدن را بیرون راه جماع و منی بیاید روزهٔ
او فاسد است خواه این طلب به بازی کردن با ذکر باشد یا به بازی کردن با زن
یا پسر باشد یا بوسه دادن و یا بلمس کردن حلالی یا حرامی یا مردی یا زنی
و بالجمله بهر طریقی که مقدور است در طلب و بآن نحو طلب کند پس منی بیاید روزهٔ او
صحیح نیست و قصد امساک از این لازم است و اگر طلب منی نکند و منی نیاید روزهٔ او
صحت دارد و در حرمت این استمنا اشکال است ترک آن است و ظاهر این است
که از اقسام طلب است عادة و شهوتی بنزول منی پس اگر عادتش این باشد
که هنگام با زن صحبت بدارد منی از او نازل می شود یا اینکه اگر بخوابد محتلم میشود یا منی
اینها و آنرا انجا آرد و منی بیاید روزه‌اش فاسد است اگرچه قصد انزال ندارد
و قصد امساک از مثل این استمنا نیز لازم است بدانکه اگر بازنی ملاعبه نماید
و عادتش نزول منی نباشد و قصد انزال هم نداشته باشد و منی بیاید روزه‌اش
فاسد است خواه آن زن حلال باشد یا حرام و مثل لمس است ملاعبه و بازی
کردن و در بودن این لمس و ملاعبه از ما یجب الامساک عنه اشکال است و در

نیست که امساک از آن لازم نباشد بلا میتوان دعوی کمال ظهورش کرد چنانچه بر ماهر کامل پوشیده نیست   از اموری که امساک آن در رمضان لازم است قی کردن از روی عمد و اختیار است پس اگر کسی باختیار خود بانگشت یا بآلت دیگر قی کند روزهٔ او فاسد است و اگر بی اختیار قی بیاید بنحویکه ضبط ممکن او نباشد روزه‌اش فاسد نیست   حقنه کردن است اگر آن حقنه به چیز روان است مثل شیر و نحو آن در بطلان روزه بآن میان علما اختلاف است اقوی در نزد حقیر این است که حقنه بچیز روان حرام و باعث بطلان روزه است و امساک از آن جز روزه است اما حقنه کردن بچیزهای خشک پس اقوی در نزد فقیر این است که جایز است و باعث فساد روزه نمیشود ولیکن مکروه است و ترک آن بهتر است
دروغ گفتن بر خدا و پیغمبر است و اشکال در حرام بودن آن در رمضان بلکه در هر وقتی نیست بلکه هر دروغ در هر وقتی حرام است اما باطل شدن روزه باین دروغ پس در آن خلاف است اظهر و اشهر این است که باعث بطلان می‌شود دقه امساک از آن لازم است و اقوی این است که دروغ گفتن بر یکی از ائمه نیز همین حکم را دارد اما دروغ گفتن بر سایر پیغمبران و اوصیای ایشان واجب

نباشد

فاطمه ع و فرشتگان و شلحا جن و انس و غیر ایشان پس باعث فساد روزه نمیشود نه
حرام است مطلقا خصوص در ماه رمضان و سایر گناهان خواه صغیره و خواه کبیره مثل
غیبت و بهتان و غنا و دشنام و دزدی و مثل اینها باعث فساد روزه نمی شوند
اگرچه حرامند و حرمت اینها در ماه رمضان شدت دارد و بباید دانست که کذب
بر خدا و پیغمبر ص و امامان علیه مخصوص نیست بآنچه متعلق باحکام شرعیه باشد بلکه
دروغ گفتن بر ایشان در غیر اینها مثل امور متعلقه باعتقادات و اوضاع
آسمانها و زمینها و خلقت فرشتگان و قصص پیغمبران و امور دنیویه از
خوردن و آشامیدن و نحو اینها نیز حرام و باعث فساد روزه میشود پس
هر چیز که صدق کند بر او دروغ گفتن بر خدا یا پیغمبر ص یا یکی از امامان ع باعث
فساد روزه میشود خواه متعلق بدین باشد یا نه و خواه متعلق باصول باشد
یا فروع و شبه نیست در اینکه این دروغ متحقق میشود باینکه بگوید پیغمبر مثلا
چنین گفت و اعتقاد وش این نیست و در واقع هم جناب پیغمبر ص این را نگفته باشد
و اگر در واقع گفته باشد ظاهر این است که این شخص باعتقاد خود
دروغ گفت و باید روزه خود را فاسد بداند اگرچه کلامش در نفس غیر صادق نیست

و در صدق خبر مطابقه واقع معتبر است و اگر چنین کلامی بگوید و اعتقادی او هم باشد
پس ظاهر این است که روزه اش فاسد نیست اگرچه در متن واقع پیغمبر صلعم او آنه
این را نگفته باشد و کلام این شخص در نزد غیر دروغ باشد و بالجمله نسبت
قول بایشان دادن اگر باعتقاد صدق است ضرر ندارد اگرچه در متن واقع نباشد
و اگر باعتقاد کذب است ضرر دارد اگرچه در متن واقع باشد اما اگر شک دارد
و با این حال نسبت میدهد پس در فساد روزه او و صحتش نهایت اشکال خواه
مطابق واقع باشد یا نه اگرچه شبهه نیست که این شخص دروغی گفته است
چه خبر از علم بصدور این قول از پیغمبر ص داده است و علم بآن ندارد و احوط بل
الاحتیاط اجتناب از این نسبت است اگر کسی چنین سخنی گفته روزه آن روز را
نگه دارد و قضای آن را بجا آورد و مثل شک است ظن بخلاف بآنمعنی که شخصی
مظنه دارد که این قول از پیغمبر ص نیست و با این حال نسبت بآن جناب بخبر علمی
بدهد بلکه اشکال در اینجا بیشتر است و اگر مظنه دارد که از آن جناب است و با اینحال
نسبت علمی بدهد در فساد روزه باین خبر نیز اشکال است لهذا احوط اجتناب از این
نیز است و مثل نسبت مذکوره است فتاوی و خبر دادن از احکام شرعیه

در تفصیل

در تفصیل متقدم و اگر نسبت فعلی بخدا یا پیغمبر صلعم یا یکی از اما مان عم بدهد در صورت عدم
دروغ و علم بآن صدق کذب مذکور بر آن اشکال است و از برای حقیر در آن تامل است
واحوط این است که اگر علم بصدور آن فعل دارد بطریق علم نسبت بدهد این ضرری
بروزه ندارد اگرچه در واقع نباشد و در غیر اینصورت نسبت علمیه ندهد و اجتناب
از آن نماید خواه ظن بصدق داشته باشد یا شک یا ظن بخلاف یا علم بفساد
داشته باشد و خواه مطابق واقع باشد یا نه آنچه مذکور شد از احتیاط و خلاف
آنرا البته مرتکب نشود اگر شد مراعات اتمام و قضا نماید این است حکم اینصور
از جهت مبطل بودن روزه اما حکم دخول امساک اینها در روزه پس احتیاط
در آن و در غایط اشکال است آنچه بنظر قاصر حقیر میرسد این است که چون قصد
امساک از جزئیات هر عنوان بطریق تفصیل لازم نیست و معرفت او واجب
جزئیات معلومه در آن عنوان از جهت تحقق حقیقت صوم لازم نیست پس صائم
قصد کند که دروغ بر خدا و رسول صلعم و ائمه عم نمیگویم و امساک از جزئیات
آنرا بطریق اجمال بهمین عنوان بکند و امور مذکوره که محل اشکال شد
من المفطریت از آنها اجتناب نماید و بر تقدیر ارتکاب روزه را تمام کند

و دو باره قضای آن را بعمل آرد و دیگر قصد امساک خصوصیات بطریق تفصیل ضرور نیست،
تا امر احتیاط انسب بحقیقت روزه مشکل شود ای برادر تفکر کن تا درک این مطلب
کنی و بخطا نیفتی که غموضی در آن هست   ارتماس هست اول در نزد حقیر این
که حرام و مفسد است و قصد امساک از آن لازم است و قول بکراهت چنانچه مذهب
جماعتی است ضعیف است مثل قول بحرمت و صحت روزه و شبهه نیست که
این ارتماس محرم مفسد حاصل میشود بانکه این شخص یکدفعه عرفیه بتمام بدن
بآب فرو رود بنحوی که هیچ جزئی از و خارج نماند و ظاهر این است که این ارتماس
بفرو رفتن تمام سر تنها نیز در آب متحقق میشود و ظاهر این است که گردن را در
اینجا داخل سر نیست پس اگر گردن بیرون باشد و باقی در زیر آب باشد
روزه اش فاسد است و ظاهر این است که بمحض فرو رفتن منفذهای تنها در زیر
آب مثل چشم و گوش و دماغ و نحو آن ارتماس مفسد بعمل نمی آید هرگاه بعضی از
سر را در زیر آب ببرد و بعد از آن بیرون آرد پس بعضی دیگر را بآب فرو برد
و آنرا بیرون آرد و همچنین با آنکه تمام سر بآب فرو برد ارتماس مفسد بان
بعمل نمی آید و اگر سر را بتدریج بآب فرو برد تا آنکه همه سر بزیر آب رود

وظاهر

و ظاهر این است که از تماس مفسد بعمل می آید و ظاهر این است که در احکام مذکوره فرق
میان نافله و فریضه نیست و آنچه مذکور شد حکم آب است پس اگر سر را در مایعات
دیگر غیر از آب مثل گلاب و عرق و دوغ و نحو آن فرو برد روزه باطل
نمی شود و در آب فرقی میان جاری و راکد و قلیل و کثیر نیست و جایز است
در رمضان و غیر آن از جهت خنک شدن و نحو آن آب بر سر بریزد و جایز است
مرد را اداخل شدن در آب و ایستادن و نشستن در آن خواه آب بکر دن
و دهن برسد یا نه بهر نحوی که باشد و ظاهر این است که کراهتی در آن نیست.
و در نشستن زنان در آب خلاف است جمعی آنرا موجب قضا دانسته اند
و جماعتی موجب کفاره هم دانسته اند اظهر و اشهر این است که جایز است با کراهت
اما احوط مراعات آن دو قول است

در بیان موجبات قضا و

کفاره یا قضای تنها است در رمضان و نذر معین تفصیل آن این است که
خوردن و آشامیدن در وقتی که معتاد باشند شکالی نیست در این که باعث
قضا و کفاره هر دو میشوند و اگر غیر معتاد باشند اظهر و اشهر این است که آنها
نیز موجب قضا و کفاره میشوند و ظاهر این است که جماع هم همین حکم دارد و دخول .

انزال منی بآن نشود یا نه وخواه در قبل واقع شود یا در دبر مطلقا وخواه موطوءه آدمی باشد
یا نه وقول بخلاف در پاره از مقامات ضعیف است وتعمد بقای بر جنابت نیز باعث
قضاء وکفاره هر دو میشود وخوابیدن بر جنابت اگر با عزم غسل نکردن باشد
باعث قضاء وکفاره هر دو میشود بی اشکال واگر خوابیدن با غفلت باشد یا ذهول
باشد از غسل کردن وعدمش پس ظاهر این است که قضا بر آن مترتب میشود
ودر وجوب کفاره اشکال است وقول بعدم وجوب دور نیست اما احوط دادن
کفاره است وظاهر این است که خواب سیم موجب قضا وکفاره میشود مطلقا
چه قصد غسل کردن داشته باشد یا نه واقوی این است که رسانیدن غبار غلیظ
بحلق باعث قضاء وکفاره هر دو می شود وقول بوجوب قضا تنها چنانچه مختار
ابن ادریس وجماعتی است ضعیف ومنی آوردن با قصد نیز باعث هر دو می شود
وظاهر این است که لمس کردن زن ونازل شدن منی با عدم قصد موجب هر دو
میشود قولها در این باب ضعیف است واشکالی نیست در اینکه قی کردن عمدا
باعث قضا میگردد ودر ایجاب کفاره خلاف است اقوی این است که واجب
نیست اما احوط دادن است این در وقتی که چیزی از قی شده دوباره بحلق

از روی اختیار بر نگردد اما اگر چیزی از آن بحلق فرو رود با مکان فرو بردنش پس بی شبهه کفاره

نیز لازم می شود و در حقیقه بجامع الظهر و مشهور این است که قضا واجب است و کفاره لازم نه و در

خواب دویم اگر با عزم غسل نکردن باشد شک کالی در ایجاب قضا و کفاره نیست

و اگر بدون این باشد باعث قضاست دون کفاره چه با قصد غسل کردن باشد

یا نه اما دروغ گفتن بر خدا و رسول خدا و یکی از امامان عم پس باعث قضا و کفاره

هردو میشود و ظاهر این است که ارتماس نیز باعث هردو میشود بلکه اگر کسی

در رمضان مفطری بجا آرد و تفحص در امر صبح نکند و با قدرت بر آن و صبح طالع باشد

واجب است قضا دون کفاره خواه مظنه و شبهه باشد که شب باقیست یا شک

و شبهه باشد در باقی بودن شب یا گمان و شبهه باشد که شب باقی نیست و اگر

درین صورت مراعات صبح نموده باشد و تفحص در آن کرده باشد شک کالی نیست

در اینکه قضا و کفاره هیچیک لازم نیست و اگر کسی باعتبار استصحاب بقای شب

مفطری بعمل آرد و این فعل در صبح واقع شود و باعتبار تفحص در صبح نکرده باشد

مثل کوری و محبوس پس ظاهر این است که درین صورت نیز نه قضا لازم است و نه

کفاره و اگر در رمضان مفطری بعمل آرد بجهة اعتماد بر خبر دادن غیر

که صبح طالع شده یا اینکه قادر بر تفحص بوده تفحص در امر صبح نکرده و مفطر در روز بعمل آمد
لازم است براو قضای آن روز اما کفاره پس ظاهر این است که لازم نیست و مقتضای
اطلاقات عبارات علما این است که فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه این شخص
خبر دهنده یکنفر باشد یا بیشتر و میان اینکه عادل باشد یا فاسق و محقق ثانی
و غیر ایشان فرموده اند که اگر خبر دهنده دو نفر عادل باشد قضا ساقط است
و این قول در نزد فقیر خالی از ضعف نیست پس در این صورت نیز حکم بلزوم قضا
می شود و اگر از جهت مخبر تفحص در امر صبح نموده مفطری در روز بعمل آورد از جهت اعتماد
کردن بقول غیر شب باقی است کفاره بی اشکال ساقط است و اما قضا پس
ظاهر عدم لزوم آن است و اگر اعتماد بقول غیر بعد از تفحص باشد ظاهر این است که
قضا و کفاره هیچ یک نباشد و اگر کسی خبر دهد که صبح طلوع نموده و در واقع چنین باشد
و این شخص بجهت اینکه گمان دارد که این مخبر دروغ گفته است مفطری بعمل آورده
با اینکه قدرت بر تفحص داشته نکرد بر او قضا لازم است دون کفاره خواه مخبر عادل
باشد یا فاسق یکنفر باشد یا بیشتر و احوط این است که در صورتیکه مخبر دو نفر
عادل باشند کفاره بدهد و اگر بعد از تفحص مفطری بعمل آورد یا اینکه بجهت مخبر

تفحص

تفحص در آن نکند قضا و کفاره هیچیک لازم نیست و اگر کسی خبر دهد که روز باقی نیست
و این روزه دار بقول او اعتماد کند و افطار نماید بعد از آن منکشف شود که افطار
در روز واقع شده پس اگر قادر بر تفحص بود و با این حال ترک نمود و بقول خبر اعتماد
کرده افطار و این غیر عادل نباشد شک کمالی نیست در اینکه قضا بر این کس لازم
است خواه مخبر یک نفر باشد یا بیشتر و خواه از خبر او مظنه حاصل شود بداخل شدن
شب یا نه و اگر خبر دهنده عادل باشد در یصورت پس ظاهر این است که این
جا نیز قضا لازم است چه مخبر واحد باشد یا اکثر چه سخن او مورث مظنه شود
یا نه پس با قدرت بر مراعات و ترک آن و اعتماد بر سخن غیر قضا لازم است مطلقا
و اگر قادر بر مراعات نیست بجهة کوری یا حبس یا نحو آن و اعتماد کند بسخن غیر
نماید و اعتماد کند در وجوب قضا بر او در غایت اشکال است و اوط بلکه اظهر
لزوم آن است خواه مخبر عادل باشد یا فاسق یکی باشد یا بیشتر از سخن
او مظنه بهم رسد یا نه و اگر قادر بر مراعات بود و تفحص کرد و افطار نموده و
بعد از آن منکشف شد که روز باقی است پس اگر از تفحص یقین بهم رسانید
که شب است و افطار نمود هیچ اشکال قضا بر او لازم نیست و اگر از تفحص ظن حاصل

مهم رسانده بداخل شدن شب و با این افطار نماید ظاهر این است که قضا بر او لازم باشد
این است حکم قضا و اما کفاره پس اگرچه مقتضای قاعده عدم وجوب آن است در جمیع الصور
لیکن بملاحظهٔ پارهٔ از ادله مدد آن اشکال است اما اولی و احوط دادن کفاره است
مگر در صورتیکه اذن شرعی در افطار باشد که در صورت حصول علم بدخول شب است
چه انجا اشکال در عدم وجوب کفاره نیست و اگر افطار کند در روز از جهة
اینکه تاریکی پیدا شده که موهم دخول شب گردیده خواه از آن گمان حاصل شود یا شک
یا وهم و خواه آن تاریکی از ابر باشد یا از گرد یا از نحو آن بعد از آن ظاهر شود
که افطار در روز بوده پس اشکال در همهٔ این صورت قضا لازم است و در وجوب
کفاره در این صورت خلاف است اما دور نیست که واجب باشد و اگر این
کس بگمان شب افطار کند و بعد از آن ظاهر شود که شب بوده که افطار پس اشکال
نه قضا لازم است و نه کفاره و اگر اشتباه باقی نماند و اصلا معلوم نشود که افطار
در روز بوده یا در شب ظاهر این است که قضا بر او لازم است و در وجوب
کفاره اشکال است احوط این است که بدهد خواه بداند که در شرع جایز نیست
افطار کردن در چنین حالت یا نداند بدانکه اگر کسی را ممکن باشد که تحصیل علم کند

بانتفاء

بانقضای روز و دخول شب و بانجال اعتماد بگمان نماید و افطار کند و بعد از آن
فسادش ظاهر شود ظاهر این است که قضا بر او لازم است و در لزوم کفاره
غایت اشکال است اما بعد از تامل صائب احتمال لزوم کفاره در غایت قوه است
بانکه احتیاط نیز در این است این در وقتی که بداند که این افطار حرام است و اگر
نداند امر وجوب کفاره در اینجا اشکال تر است ولیکن وادنش احوط است و اگر
در صورت مفروضه فساد ظاهر نشود و شبهه باقی نماند دور نیست که قضا
و کفاره هر دو لازم باشد نسبت بکسی که بداند که این افطار حرام است و اگر نداند
احتیاط در هر دو است اگر چه لزوم کفاره اشکالی دارد و اگر ممکن نیست او را
که تحصیل علم بدخول شب کند بجهت ابر یا نحو آن و اعتماد بمظنه کند و افطار نماید
احوط بلکه اظهر لزوم قضا است خواه مظنه قوی باشد یا ضعیف و لزوم کفاره محل
اشکال است ولیکن احتیاط را البته ترک نکند اما اگر ابری یا مثل آن از موانع
نباشد و در امر بدخول شب اجتهاد نماید و علم حاصل نشود بلکه مظنه تحصیل نماید
و افطار کند این است که این افطار جایز نباشد و قضا و کفاره هر دو لازم
باشد خطا منکشف شود یا مستمر از شبهه باشد بباید دانست که تا مادام

مکشف شد علم به دخول شب بهم نرسد وگمان باآن هم رساند وافطار کند فعل حرام
کرده منشأ این مظنه هرچه باشد خواه قادر بر تحصیل علم درینوقت باشد یا نه
بلکه لازم است که اینقدر صبر کند تا یقین حاصل کند که شب داخل شده است
در بیان مکروهات روزه است بدانکه مکروه است از برای روزه دار
که زنان را بوسه دهد و ملاعبه و بازی با ایشان کند جمعی حکم بکراهة این امور بطریق
اطلاق نموده اند و بعضی آن را مخصوص دانسته اند بصورتیکه این عملها شهوت
بحرکت آید والا کراهت نخواهد بود این قول دور از صواب نیست اما احوط
ترک این امور است مطلقا و از جمله مکروهات بنابر مشهور سرمه کشیدن بچیزی
که در آن مشک یا چیزی که طعم آن بحلق برسد مکروه است و بعضی گفته اند که سرمه
کشیدن بچیزیکه در آن مشک است مکروه و بغیر آن کراهتی ندارد و بعضی گفته اند
که سرمه کشیدن مطلقا مکروه است و شدت دارد در وقتی که در آن طعمی باشد
که بحلق برسد و عمل بقول اول یا اخیر خوب است بهر تقدیر اشکالی در جواز سرمه
کشیدن مطلقا خواه در آن مشک یا صبر باشد یا نه و خواه طعمش بحلق برسد
یا نه نیست از جمله مکروهات این است که بقصد یا حجامت یا بغیر آن خونی بیرون

آن روزه باعث ضعف شود مثل اخراج دم است حمام رفتن که باعث سستی و ضعف
روزه شود بلکه ظاهر این است که هر چیزی که در روز آن فعل باعث ضعف و سستی
روزه دار شود کراهت دارد و از جمله مکروهات این است که چیزی بدماغ بچکانند
حکم بکراهت آن مطلقا نموده اند و بعضی گفته اند که مکروه است مطلقا مگر وقتی که
چیزی از آن بحلق رود که در این صورت قضا لازم است و از جماعتی نقل شد که
سعوط مطلقا باعث قضاء و کفاره میشود و اقوال دیگر نیز نقل شد التحقیق در
بنظر فقیر میرسد این است که سعوط مطلقا جایز است اما کراهت دارد و دیگر قضا
یا کفاره بر فردی از افراد آن مترتب نمیشود و امر احتیاط ظاهر است از جمله مکروهات
بوئیدن ریاحین است خصوص نرجس و در بعضی از اخبار معلل شد منع بوئیدن
نرگس باینکه ریحان مجوسیان است گویند که این طایفه وقتی که روزه میگیرند
آنرا میبویند بگمان اینکه سد جوع ما میکند و مراد از ریحان گیاهی است خوشبو
که از زمین میروید و بوی خوش که گیاه نباشد داخل در این عنوان نیست مثل گلاب
و عطریات و نحو آنها بلکه استعمال آنها در روزه استحباب دارد و از بعضی اخبار
استفاده می شود که بوی خوش تحفه روزه دار است و بعضی از بوی خوش مشک را

بیرون کرده اند و آن را بلحن بو باحین نمودند و غسل بآین دو ره نیست از جمله مکروهات

نشستن زنان ست در میان آب چنانچه بآن اشاره شد از جمله آنها این است

که جامه را تر نماید و بپوشد بجهت خنکی یا انکه آنرا هم چنانکه پوشیده است تر سازد

در بیان پارهٔ از احکام متعلقه بمباحث متقدمه و غیر اینها و انتظام آن

به بیان چند امر میشود اول بدانکه اگر کسی در روز بخوابد و محتلم شود روزهٔ او

فاسد نمیشود و قضا و کفاره براو لازم نیست و غسل از این جنابت شرط روزهٔ

نیست که از جهت روزه غسل ازین حدث نماید فورا یا در روز مطلقا بلکه ماه رمضان

درین باب مثل سایر ماهها ست و فرقی میان ایشان اصلا نیست و درین احکام

فرقی میان مرد و زن و خنثی نیست و میان اینکه پیش از احتلام ملاعبه واقع شود

یا نه هم نیست و بعد از احتلام جایز است که استبراء ببول و اجتهاد نماید و روزهٔ آن

بآن فاسد نمیشود باید دانست که فاسد نشدن روزه باحتلام در وقتی است

که عادت او جاری نشده باشد بمحتلم شدن در خواب روز اما اگر عادت او چنین

جاری شده باشد و از حال خود چنین داند که اگر بخوابد محتلم میشود ظاهر این است

که این خواب حرام باشد و اگر روی دهد موجب قضا و کفاره هر دو میشود

چه در ظاهر

چه در ظاهر این انزال از افراد استمناست و اگر کسی نظر کند به پسری یا زنی خواه حلال باشد
یا حرام پس انزال شود روزه فاسد نمی شود مگر اینکه استمنا شود مثل اینکه نظر کند
و مقصودش از آن منی آمدن باشد و منی بیاید خواه عادتش برین جاری باشد یا نه
اینکه نظرش از روی قصد باشد و عادت او جاری شده باشد بر اینکه بعد از
چنین نظری انزال شود و نحو این پس درین صورت قضا و کفاره هر دو لازم
می شود و مثل نظرست اگر گوش بکلام پسری یا زنی بدهد پس منی از وی بیرون
آید خواه آن شنیدن حرام باشد یا حلال دویم اگر کسی مضمضه نماید و عمداً آب را
بحلق فرو برد در اشکال قضا و کفاره هر دو براو لازم میشود خواه مضمضه از جهت
نماز باشد یا بجهت تبرید یا غرض دیگر و اگر مضمضه کند از جهت خنک شدن
و آب بی اختیار بحلق فرو رود در اشکال قضا براو لازم می شود و خلاف در این
نیست اما کفاره پس بی تامل در کار نیست و اگر بجهت نماز مضمضه نماید و آب
بحلقش فرو رود بی اختیار در اشکال قضا و کفاره براو لازم نیست خواه
نماز واجبی باشد یا مستحبی و اگر این وضوء از برای نماز نباشد بلکه ادای
بر طهارت یا نحو آن باشد ظاهر این است که درینجا نیز نه قضا لازم است

و نه کفاره و اگر مضمضه از روی عبث کند و آب بی اختیار بحلقش فرو رود و اظهر
و اشهر وجوب قضاست و اگر بجهت وضو و اگردن یا زایل نمودن نجاست مضمضه
نماید و آب بحلقش بی اختیار فرو رود و اقوی عدم لزوم قضاست و ظاهر
جمعی وجوب قضاست و این احوط است و اگر مضمضه کند نه بجهت غرضهای
مذکوره بلکه از برای غرض دیگر در وجوب قضا اشکال است احوط بلکه اظهر وجوب
قضاست و در هیچ یک از این صورتها که گذشته کفاره در کار نیست بی اشکال
و پاره از اصحاب استنشاق را ملحق بمضمضه نموده اند در وجوب قضا و این احوط
بلکه اقوی است استنشاق مثل مضمضه است در تفاصیل مذکوره و این در وقتی است
که باستنشاق آب داخل دهن گردد و از آنجا بحلق فرو رود و اما اگر از
همان راه بینی بحلق فرو رود دور نیست که نه قضا لازم باشد نه کفاره
و روزه اصلا فاسد نشود و اگرچه ادخال ماء بر سبیل عمد باشد چنانچه صاحب
مدارک و صاحب حدایق بآن قائل شده اند لیکن از ابن زهره نقل شده دعوی
اجماع بر الحاق استنشاق بمضمضه اگر غرض از آنچه اجماع بر آن ادعی نمود این است
از راه دهن داخل حلق شود آنچه گفتیم اشکالی در آن نیست و اگر مراد داخل شدن

از راه

از راه دماغ نیست مطلقا پس باید استنشاق ملحقا بلحق بمضمضه شود و از اعتبار غیر ترک نماید بباید دانست که مضمضه و استنشاق در روزه جایز نیست مطلقا چنانچه اصحاب ما بآن قائل شده‌اند اگر بقیه غذا که در زیر دندانها باقی مانده از روی عمد ابتلاع فرو رود بی اشکال روزه فاسد میشود و قضا و کفاره هر دو لازم می شود و فرقی نیست درین حکم میان اینکه آنرا از دهن بیرون آرد و باره فرو برد یا اینکه از همان آنرا ابلع نماید و همچنین فرقی نیست میان آن باقی آن باقی مانده قلیل باشد بسیار باشد و بالجمله در فساد روزه باکل اعتبار صدق عرفی نمی شود چنانچه در نماز اعتبار میشود و بلکه هر چیزی که جسمیت عرفیه داشته باشد بهر نحوی از روی عمد فرو رود باعث بطلان روزه میشود هم چنین است شرب و اگر کسی شک کند که آب دهن او مشتمل است بر باقی مانده غذا یا خون یا نخوانده چیزیکه او خال آن عمدا باعث فساد روزه میشود یا نه جایز است او را که آب دهن را فرو برد ضرری بروزه او ندارد و انداختن آن نیست و تفحص کردن در آن تا اینکه مشخص شود که چیزی در آن هست یا نه لازم نیست شیخ طوسی ره در کتاب مبسوط قائل شده باینکه اگر کسی دوائی در احلیلش بریزد

واز آن راه داخل اندرون شود قضا بر او لازم است واکثر علما قائل بعدم
وجوب قضا شده اند اما اقوی است اما قول شیخ احوط است باید دانست که
اصحاب ما خلاف نموده اند که آیا چکانیدن دوا در گوش باعث قضای شود
یا نه واظهر واشهر عدم وجوب قضا است واز برای الصلاح نقل شد که این
از مفطرات روزه است واین قول ضعیف است اما رعایت آن احوط است
ومثل دوا ریختن در گوش است دوا ریختن در چشم ونحو آن مجمل الکلام اینکه از
غیر راه دهن هر گاه چیزی باندرون آدمی رود مبطل روزه نیست اگرچه از روی عمد
باشد خواه از راه گوش باشد یا دماغ یا چشم یا قبل یا دبر یا نحو آن مگر آنچه
استثنا شده از امور متقدمه مثل حقنه بمایع ونحو آن اما رعایت احتیاط احوط
البته ترک ننماید باید دانست که جایز است روزه دار را که بمکد انگشتری
را ومهر ونحو آن و روزه اش بسبب آن فاسد نمیگردد وهمچنین است جائیدن
بر شمع ومصطکی ونحو آن وجائیدن طعام از برای کودکان وریزه کردن آن از
برای مرغان وچشیدن شوربا ونحو آن از چیزهائی که بحلق فرو نمیرود واز بعضی
ودر بعضی از فروض نقل خلاف شده وآن در غایت ضعف است وقاعده کلیه
در مقام

و در مقام این است که هر چیزیکه بحلق فرو نرود و باعث فساد روزه نمیشود هر چیز
باشد و فرقی درین میان حالت اضطرار و حال اختیار و میان مرد و زن
و خنثی نیست و کراهتی درین امور نیست مگر چشیدن طعام بدون احتیاج
و ضرورتیکه این مکروه است و اگر یکی از امور مذکوره را بجا آورد و بی اختیار
چیزی بحلقش فرو رود اقوی این است که قضا و کفاره هیچیک لازم نیست اما
احوط قضا کردن است اگر این امور مذکوره را عبث بجا آورد اگر آب
دهن از آن جدا نشود فرو بردن آن جایز است و باعث فساد روزه و وجوب
قضا یا چیز دیگر نمیشود و فرقی درین حکم نیست میان اینکه آب دهن بسیار
باشد یا کم و میان اینکه بسیاری آب دهن از جهت اقتضای مزاج شخص باشد یا از
جهت جمع کردن و ضبط نمودن باشد و میان اینکه مزه یا رنگ آن بجهت
فساد خلطی متغیر شده باشد یا نه و بالجمله آب دهن مادامیکه از آن جدا
نشود هر چه باشد فرو بردن آن باعث فساد و بطلان روزه نمی شود
و هیچ چیز نسبت آن لازم نمیگردد و اگر زبانرا بیرون آرد و بر روی آن آب
دهنی باشد و بعد از آن زبانرا بدرون برد و آن آب دهن را بلع نماید

روزه‌اش فاسد نمیشود و اگر آب دهن از آن جدا ئی آنرا بلع نماید روزه‌اش
فاسد میگردد و از مقدس اردبیلی نقل شده که در این بطلان تأمل نموده و
میل بصحت کرده و بنظر فقیر این قول ضعیف است بنابر مختار هر گاه ریگی
یا انگشتری یا نحو آنرا داخل دهن سازد پس آنرا بیرون آرد بر روی آن آب
دهن باشد پس دوباره آنرا داخل دهن سازد و آن آب را که بر روی انگشت
فرو برد روزه‌اش باطل میگردد و اگر آب دهنی که در درون است با آب دهنی
که بیرون است متصل باشد از بیرونی اجتناب لازم است اما از درونی پس
اجتناب از آن لازم نیست مگر آن مقداری که اجتناب از بیرونی موقوف
باشد بر اجتناب از آن که اجتناب از آن لازم است من باب المقدمه و اگر کسی آب دهن
غیر را بلع نماید پس اشکال روزه او فاسد میشود و فرقی در این حکم میان مرد و زن
نیست و اما محض مکیدن زبان غیر اگر آب دهن بر او نباشد باعث فساد روزه
نمیگردد و بالجمله اگر آب دهنی که آنرا فرو برد از دهن جدا باشد بلع نمودن آن
بر سبیل عمد مبطل روزه است خواه از این کس باشد یا از غیر او و باعث قضا
و کفاره میشود در بیان بلغم سینه و دماغ است بدانکه بلغم سینه
مادامیکه

مادامیکه بفضای دهن نرسد بلع آن بی اشکال باعث فساد روزه و موجب قضا
و کفاره نمیگردد و اگر از دهن بیرون آید و بعد از آن آنرا بلع نماید باعث فساد
و لزوم قضا و کفاره میشود و اگر بفضای دهن رسد و بلع شود در فساد روزه
بآن خلاف است جمعی قائل شدند بعدم فساد از شهیدین نقل شد که اول
اختیار فساد نموده اند اقوی در نزد قول اول است اما احوط اجتناب و لزوم قضا
و کفاره است و اگر بلغم سینه خود را بلع نماید بی اشکال روزه اش فاسد است
بر او قضا و کفاره لازم میشود اما بلغم دماغ پس گوئیم اگر آنرا عمدا فرو برد باین
نحو که بعد از کشیدن آن از سر در رسیدن آن بدان حلق قادر بر انداختن
او بود با این حال آنرا فرو برد پس اگر داخل فضای دهن نشود در بطلان روزه
بآن اختلاف است جمعی قائل بفساد شدند ظاهر اکثر جواز ابتلاع آن است معتمد
در نزد حقیر این است و اگر بفضای دهن برسد در فساد روزه بآن نیز دو قول است
اقوی صحت و احوط اجتناب و لزوم قضا و کفاره است و اگر نخامه دماغیه بقدری
دهن برسد و قدرت بر بیرون انداختن نباشد و ابتلاع آن بی قصد و اختیار
باشد بی اشکال روزه او صحیح است و بر او چیزی لازم نمیشود و اگر نخامه

دماغیه از خارج دهن داخل آن شود بلع آن بی اشکال باعث فساد روزه و قضا و
کفاره می شود و از بعضی نقل شده که اگر نخامه را از خارج دهن بلع نماید افطار
بحرام میشود و باعث وجوب کفارات ثلثه میگردد و این قول خالی از ضعف
نیست بلکه ظاهر این است که حکم آن مثل حکم اکل مباح باشد اشکالی
نیست در اینکه اگر یکی از مفطرات را بطریق عمد بجا آورد با ینمعنی که بداند که
روزه است و این فعل باعث فساد روزه میگردد روزه او فاسد و
احکام متقدمه در حق او جاری است و اگر از روی فراموشی بجا آرد با ینمعنی که
نداند که روزه است و بگمان اینکه روزه ندارد و آن مفطر را بعمل آرد بی
اشکال روزه اش صحیح است و بر او چیزی لازم نمیشود روزه هر چه باشد
و روزه دار هر که باشد و مفطر هر چه باشد اخبار درین باب بسیار است
و در آنها مذکور است که این روزه این است که جناب باری تفضلا بروزه
دار کرامت نموده و ظاهر این است که اگر بی قصد و شعور چیزی بحلقش فرو
رود و همین حکم را دارد خواه این فرو رفتن بفعل او باشد یا نه مثل
اینکه مگسی خود بحلقش فرو رود و اگر مفطر را بعمل آرد و میداند که روزه
دار است

دار است اما نمیداند که این فعل مفطر روزه است و حکم شرعی آنرا آگاه نیست در فساد
روزهٔ او خلاف است مشهور میان علما این است که فاسد است ابن ادریس
قائل بصحت شده قائلین بفساد نیز اختلاف نموده اند در لزوم کفاره اقوی
نزد فقیر این است که روزهٔ او فاسد است اما کفاره لازم نیست اگرچه گناه
کار است بجهت تقصیری که در تحصیل احکام شرعیه نموده مکلف به خود را ضایع ساخته
اما احوط دادن کفاره است چنانچه جماعتی از اصحاب بآن رفته اند و اگر بعمل
آوردن مفطر بطریق جبر باشد پس اگر جبر باین نحو است که کسی مفطر را بحلق
بقهر در حلق روزه دار داخل سازد روزه او بی اشکال و خلاف صحت
دارد و اگر باین نحو است که مفطر را روزه دار بعمل آرد اما بسبب جبر کردن
غیر باین طریق که توعیدش کند و تهدیدش نماید بچیزی که ضرر عظیم
در آن باشد و آن جبر کننده قادر بر آنچه گفته است باشد و از قراین
معلوم شود که اگر این صائم این مفطر بعمل نیارد آن اذیت بعمل خواهد آمد
مشهور میان اصحاب این است که این صورت بتمام اقسام مثل صورت
اول است و بسبب آن چیزی لازم نمیگردد و شیخ الطائفه اعلی الله مقامه

در مبسوط قائل بفساد شده مسئله در غایت اشکال است ولیکن بعد از
اندیشه قول مشهور بنظر فقیر اقوی است اما البته ترک احتیاط را درین
امکن نماید و قضا را مراعات کند بنا بر مختار که صحت است در فعل
مفطر لازم است که مقداری را که ضرورت بآن دفع میشود بعمل آرد و اگر تجاوز
از آن جایز نیست و اگر تجاوز کند بی اشکال گناهکار است و روزه او
باطل و قضا و کفاره لازم است باید دانست که جایز است افطار
روزه از جهة تقیه بی اشکال و خلاف ولیکن امر قضا درین جا غایت
اشکال است و احتیاط را مهما امکن ترک نماید این است آن قدری
از مسائل ضروریه روزه که مکلفین را از معرفت آن چاره نیست دیگر
روزه چون چندان ضرورتی نداشت درین رساله
و چه ایراد آن ننمودیم ای برادر از خداوند کارت شرح نما دست
از تقلید آبا و اجداد بردار و در راه دین قدری کوشش کن و حق را
بیاب روزه ات را ازین بیش ضایع مساز چنانچه ساختی و
ساختی حذر از شیاطین جن و انس دوری کن که بی خبر نقد ایمان تو را

می ربایند

می ربایند و ترا در نزد دیان داوگر شرمسار میسازند عذاب خدا شدیدست

و تو بسیار ضعیف و ناتوانی ای برادر هیچکس را دل بر احوالت نسوزد

غریب وحید بخانهٔ گور روی از آنکه کارت تما

وفقنا الله وایاکم الی ما ینفعنا فی یوم الدین

وحفظنا من مکاید الأبالس والشیاطین

بحرمة محمد وعترته الطاهرین واذکر

فی اوقات الخلوة

تمام شد


~~٤٢٩~~
۲۴۳۰